بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 25/01/94

جلسه 1150

محقق عراقی در رابطه با حدیث لاتعاد در موارد زیاده در نماز سهوا او جهلا مطالبی را مطرح فرموده که به بخشی از آن را دیروز عرض کردیم، خلاصه آن مطالب این هست که فرمود رابطه عقد مستثنی منه در حدیث لاتعاد که می گوید لاتعاد الصلاة من غیر الخمس یعنی لاتعاد الصلاة من الاخلال بغیر الارکان، اعم از زیاده در غیر ارکان یا نقیصه در آن، رابطه این عقد مستثنی منه با ادله مانعیت زیاده در نماز مثل موثقه ابی بصیر که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة عموم من وجه است، چون من زاد اعم است از زیاده در ارکان و زیاده در غیر ارکان، لاتعاد الصلاة بالاخلال بغیر الارکان که عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد است در خصوص غیر ارکان است اما اعم از زیاده در غیر ارکان یا نقیصه در آن، مورد اجتماع می شود زیاده در غیر ارکان، حدیث لاتعاد می گوید نماز باطل نمی شود با زیاده در غیر ارکان، اما من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة می گوید با این زیاده ولو در غیر ارکان نماز باطل می شود، اگر تعارض و تساقط می کردند ما رجوع می کردیم به قاعده اولیه که نفی می کند مانعیت زیاده را، و لکن به دو وجه ایشان حدیث لاتعاد را مقدم کرد.

ما مناقشاتی بر فرمایش ایشان داشتیم، دو مناقشه را عرض کردیم رسیدیم به مناقشه سوم.

مناقشه سوم این است که ما دو روایت داریم مفادش نهی است از زیاده فی الصلاة، یکی روایت قاسم بن عروه است که لا تقرأ فی المکتوبة بشئ من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة، یکی هم روایت علی بن جعفر است که سندش به نظر مشهور صحیح است که شبیه همین روایت قاسم بن عروه است، این دو روایت مفادشان نهی ارشادی است از زیاده فی الصلاة، حدیث لاتعاد یقینا صلاحیت حکومت بر این لسان را دارد، چه فرق است بین لسان امر به یک جزء مثل اقرأ السورة فی صلاتک یا نهی از یک مانع که لاتزد فی صلاتک، قطعا حدیث لاتعاد حاکم است بر این لسان، فرق می کند با لسان من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، این لسان لسانی است که مشکل هست حکومت حدیث لاتعاد بر آن، چون به لسان واحد یکی می گوید لاتعاد الصلاة یکی می گوید تعاد الصلاة، موثقه ابی بصیر می گوید تعاد الصلاة من الزیادة حدیث لا تعاد می گوید لا تعاد الصلاة من الاخلال بغیر الارکان.

اینکه مثل مرحوم آقای خوئی فرموده اند درست است که ظاهر این دو لسان یکی است اما لسان من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة لسان ارشاد است به مانعیت، اما حدیث لاتعاد ناظر است به تمام ادله شرائط و اجزاء و موانع بایّ لسان کان، آنها را تقسیم می کند به سنن و ارکان، حاکم بر آنهاست که ظاهر محقق عراقی هم همین است.

ولو ما سابقا تقویت می کردیم این نظر را برخلاف فرمایش امام قدس سره، ولی انصاف این است که این مشکل است، زیرا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة هم ناظر است به بعد از وقوع صلاة مع الزیادة، و اگر هم ارشاد کند ارشاد نمی کند به مانعیت به حکم اولی، بلکه ارشاد می کند به مانعیت غیر معفوه، مانعیتی که مورد عفو نیست، انصاف این است که عرف وثوق ندارد به اینکه لاتعاد حاکم است حتی بر این لسان، حالا این اشکال دیگری است.

ما فعلا فرض کردیم در این مناقشه سوم همانطور که خود محقق عراقی فرض کرد که حدیث لاتعاد با من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة تعارضا فی مورد الاجتماع و تساقطا، ما اشکالمان به محقق عراقی این است که این مفاد روایت قاسم بن عروه و روایت علی بن جعفر که طرف معارضه نیست، چرا به مفاد این دو روایت رجوع نکنیم که می گوید لاتزد فی الصلاة الفریضة، خوب این لسان نه با مفاد صحیحه ابی بصیر تعارض دارد نه با حدیث لاتعاد تعارض دارد چون حاکم و محکوم که با هم متعارض نیستند، {محکوم یک دلیلی است که اگر دلیل حاکم معارض نداشت مقدم بود بر او، مثل خاصین متعارضین که بعد از تعارض خاصین رجوع می کنیم به عام فوق چون او طرف معارضه نیست، اکرم کل عالم نه با لاتکرم العالم الفاسق متعارض است چون دلیل خاص با دلیل عام تعارض ندارد بلکه دلیل خاص مقدم است ولی بشرط عدم سقوطه عن الحجیة فی الرتبة السابقة بالتعارض، و نه با اکرم العالم الفاسق متعارض است چون متوافقین هستند، پس عام فوقانی طرف معارضه نیست با هیچکدام و تمانع در حجیت ندارد با هیچکدام از این دو خاص، اینجا هم همین است}، خود محقق عراقی در مطالب آینده اش شبیه همین عمل را مرتکب شده، مشابه همین کاری را که ما کردیم که دو خطاب تعارض و تساقط کردند و رجوع می کنیم به خطاب ثالث مشابه همین را ایشان خودش ملتزم شده در بحث آینده، که اشاره خواهم کرد. این هم مناقشه سوم.

مناقشه چهارم: اینکه ایشان فرموده است که عقد مستثنی منه در حدیث لاتعاد مربوط هست به اخلال به غیر ارکان زیادةً او نقیصةً.

البته اصل اینکه حدیث لاتعاد شامل زیاده هم می شود و اختصاص به نقیصه ندارد مطلب درستی است و ما با ایشان موافقیم، چون لاتعاد الصلاة الا من خمس اطلاق دارد هم زیاده را می گیرد و هم نقیصه را،اینکه در وقت و قبله وطهور زیاده معنا ندارد قرینه نمی شود که پس حدیث لاتعاد زیاده نسبت به اجزاء دیگر را شامل نشود، این وجهی ندارد، بلکه استثناء مفرغ است که لا تعاد الصلاة من ایّ شئ که هم شامل زیاده می شود و هم شامل نقیصه.

ولی یک مطلبی است که ایشان فرمود عقد مستثنی منه حدیث لاتعاد فقط می گوید زیاده در غیر رکن مبطل به نماز نیست، که لاتعاد الصلاة بغیر الخمسة یعنی بغیر الارکان، این قابل مناقشه است، چون هم این را در کلمات امام پیدا می کنید و هم در کلمات آقای سیستانی که زیاده در ارکان در قرآن کریم نیامده است، فقط در روایات نهی شده ایم ما از زیاده در ارکان، و الا در قرآن نیامده که لاتزد فی صلاتک، این روایاتند که نهی کرده اند از زیاده رکوع و زیاده سجود، پس نهی از زیاده در ارکان هم فریضه نیست یعنی ما ثبت وجوبه من القرآن الکریم نیست بلکه سنت است، خوب ذیل حدیث لاتعاد قاعده عامه و تعلیل ذکر کرد گفت السنة لاتنقض الفریضة، آنوقت زیاده در ارکان هم چون جزء سنت است داخل است در مستثنی منه که می گفت لاتعاد الصلاة من الاخلال بالسنة و لکن لاتعاد من الاخلال بالفریضة، اخلال به بحث زیاده در ارکان هم اخلال به سنت است نه اخلال به فریضه، طبعا با این بیان نسبت عقد مستثنی منه با من زاد صلاته فعلیه الاعادة نسبت عموم و خصوص من وجه نمی شود، بلکه من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة می شود اخص مطلق از عقد مستثنی منه، چون عقد مستثنی منه زیاده را چه در ارکان چه در غیر ارکان شامل می شود، عقد مستثنی منه این است که لاتعاد الصلاة من غیر النقیصة بالخمسة، یعنی لاتعاد الصلاة الا بخاطر نقصان این پنج چیز، طبق این نظر زیاده در رکوع و سجود این داخل در عقد مستثنی منه است که می گوید لا تعاد، ما حالا می گوئیم که زیاده در ارکان هم باشد که مثلا دو رکوع بجا بیاوریم طبق این اشکال که هم امام دارند و هم آقای سیستانی دارند این داخل می شود در عقد مستثنی منه، لاتعاد الصلاة من الاخلال بالسنة، زیاده در ارکان هم اخلال به سنت است نه اخلال به فریضه چون در قرآن که نیامد نهی از زیاده در ارکان.

البته ما خودمان موافقیم با محقق عراقی و این را جواب می دهیم و مناقشه رابعه را علی بعض المبانی مطرح کردیم، چون ما معتقدیم حدیث لاتعاد یا ظهور دارد یا لااقل محتمل است به این معنا باشد که ذات این پنج چیز فریضه هستند، ذات وقت و ذات سجود و ذات رکوع و ذات قبله و ذات طهور فریضه هستند، هر نوع مشکلی در رابطه با این پنج چیز این مشکل در رابطه با فریضه است، اگر گفتند زیاد نکنید رکوع را در نماز اگر شما دو رکوع بجا بیاورید در یک رکعت این مشکلی است در رابطه با رکوع و رکوع فریضه است، الرکوع فریضةٌ، کار نداریم به جزءیت آن یا مانعیت زیاده در آن، ذات رکوع فریضه است، ذات رکوع وقتی فریضه شد هر نوع خللی در رابطه با این ذات رکوع ولو آن خلل به برکت روایات ثابت بشود که لاتزد فی الرکوع این می شود اخلال به فریضه، اما ذات قرائت سنت است القرائة سنةٌ، اخلال به شؤون سنت موجب بطلان فریضه نیست، یک روایتی هست مؤید این عرض ما، و هی روایة اعمش که سندا ضعیف است لکنها مؤید، می گوید کسی که در سفر چهار رکعت بخواند بجای دو رکعت اعاد الصلاة لانه زاد فی فرض الله، خوب در قرآن که نیامده که دو رکعت نماز در سفر بخوانید نه بیشتر از دو رکعت، لاجناح علیکم است در قرآن، اما نیامده که اگر بجای چهار رکعت دو رکعت بخوانی نمازتان باطل است، این را در روایت گفته اند، روایت می گوید چون زاد فی فرض الله، رکعت اول و دوم فرض الله است، رکوع و سجود در این نماز فرض الله است، اخلال به شؤون فرض الله مبطل فریضه است، اخلال اعم از زیاده در آن یا نقیصه در آن،[[1]](#footnote-1)

مناقشه پنجم: می گوئیم جناب محقق عراقی شما برای تقدیم حدیث لاتعاد بر عموم من زاد دو تا وجه ذکر کردید: یکی حکومت و یکی اقوائیت ظهور به نکته استثناء، دو راه بی دردسر دیگر بود، یک راه راهی بود که خودتان بعدا با تأخیر رفتید، یک راه راهی است که نرفتید ما می رویم، چرا آن راهها را نادیده گرفتید برای تقدیم حدیث لاتعاد بر عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة نسبت به زیاده در غیر ارکان؟

یک راه را خودتان بعدا رفتید کما سنشیر الیه ان شاء الله، وآن این استکه ادعا می کنید عدم الفصل را بین حکم زیاده و حکم نقیصه، می گوئید اگر بنا باشد زیاده سهویه در غیر رکن مبطل باشد نسبت به نماز نقیصه سهویه هم در غیر رکن باید مبطل نماز باشد، لعدم الفصل، می گوئید ملازمه است بین حکم زیاده و نقیصه و عدم فصل است، خوب جناب محقق عراقی! اگر عدم الفصل است دیگر مطلب تمام شد، چون حدیث لاتعاد نص است در عدم بطلان صلاة به نقیصه سهویه در غیر ارکان[[2]](#footnote-2)، القراءة سنة و السنة لاتنقص الفریضة، نص است، پس نقیصه سهویه در غیر ارکان این نص است از حدیث لاتعاد که مبطل نماز نیست، شما هم که ادعای عدم الفصل می کنید می گوئید زیاده سهویه هم باید مثل نقیصه سهویه باشد در حکم، خوب پس این هم شد لازم عقلی نص، حالا که نقیصه سهویه در غیر ارکان طبق نص حدیث لاتعاد مبطل نیست، زیاده سهویه در غیر ارکان هم لازم النص است که مبطل نیست، و از تقدیم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة لازم می آید طرح نص، اینها که دیگر نیاز ندارد به این پیچ و خمها، ایشان در همه چیز ادعای تلازم کردند، تلازم ادعا می کند بین حکم زیاده و حکم نقیصه چه در مبطل بودن و چه در مبطل نبودن، خوب اگر اینجور است حدیث لاتعاد که نص است در عدم مبطلیت نقیصه سهویه در غیر ارکان به عدم الفصل دلیل می شود، و این دیگر اطلاق نیست بلکه لازم النص است، دلیل می شود که زیاده سهویه در غیر ارکان هم مبطل نیست، معنا ندارد دیگر که من زاد مقدم بشود بر حدیث لاتعاد، چون مستلزم طرح نص است.

البته ما این راه محقق عراقی را قبول نداریم، عدم الفصلی در کار نیست، چه کسی گفته که هر حکمی نقیصه داشت زیاده هم همان حکم را دارد در مبطل بودن یا در مبطل نبودن و بالعکس، اینها با هم تلازمی در حکم ندارند، دلیل بر این مطلب نداریم، و لذا تکبیرة الاحرام نقیصه اش مبطل است روایت داریم من نسی تکبیرة الاحرام اعاد الصلاة اما زیاده اش مبطل نیست چون مشمول حدیث لاتعاد است، زیاده تکبیرة الاحرام داخل در خمسه مستثناة نیست فلا تعاد الصلاة، تلازمی نیست بین الحکمین.

اما راه دوم راهی است که ما عرض می کنیم، ما روایاتی داریم در خصوص زیاده سجده ثانیه سهوا می گوید مبطل نماز نیست، یا زیاده سلام مبطل صلاة نیست، روایت داریم صحیحه منصور بن حازم که می گوید رجل صلی فذکر انه زاد سجدة قال لا یعید الصلاة من سجدة و یعدیها من رکعة، حالا این رکعت به معنای رکوع است یا به معنای یک رکعت کامل است روشن نیست، یا در مورد سلام زائد موثقه عمار می گوید رجب صلی ثلاث رکعات و هو یظن انها اربع فلما سلم ذکر انها ثلاث قال یبنی علی صلاته متی ما ذکر و یصلی رکعة و یتشهد و یسلم و یسجد سجدتی السهو و قد جازت صلاته، پس زیاده سهویه در سجده و سلام نص خاص می گوید مبطل نیست، به اولویت عرفیه زیاده در مثل قرائت و تشهد مبطل نیست، چون سجده دوتایش رکن است و سجده واحده نصف رکن است، زیاده سجده واحده سهوا و زیاده سلام مبطل نماز نیست آنوقت زیاده مثلا قرائت و تشهد مبطل نماز باشد، این احتمال عرفی ندارد، این دلیل خاص بر اینکه زیاده سهویه در غیر ارکان مبطل نیست، خوب این تخصیص می زند من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة را و نیازی به این پیچ و خم ها نبود، این راجع به بخش اول کلام محقق عراقی.

{فعلا بحث سهو و نسیان است، بحث جهل قصوری به حکم او اصلا بحث دیگری است، مشهور قائلند اصلا حدیث لاتعاد جاهل قاصر را ولو موجب نقص در غیر ارکان هم بشود شامل نمی شود، او بحث دیگری است با مشکلات خودش، محقق عراقی هم وارد این بحث نشده، ولی ما می گوئیم شامل جاهل قاصر می شود کما اینکه شامل جاهل مقصرِ معتقد و یا غافل هم می شود، کما قال به الشیخ الاستاذ و السید الصدر فی تعلیقة منهاج الصالحین، بله شامل مضطر نمی شود، اما جاهل و ناسی مشمول حدیث لاتعاد هستند}.

با این راه دومی که ما ارائه دادیم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة شامل زیاده سهویه در غیر ارکان نمی شود، پس مورد اجتماع را ما دلیل خاص داریم، (این ولو انقلاب نسبت بشود) اما انقلاب نسبت در اینجا از آن انقلاب نسبتهایی است که باید قبول کنیم، انقلاب نسبتی که محل نزاع است این است که دو خطاب متباین هستند مثل اکرم العالم و لاتکرم العالم، یک خطاب سومی می آید تخصیص می زند یکی از این دو خطاب را، می گوید لا تکرم العالم الفاسق، اکرم العالم تخصیص می خورد می شود اکرم العالم العادل، تخصیص که خورد مقدار حجیتش می شود اخص از آن خطاب لاتکرم العالم، این محل بحث است که آیا این انقلاب نسبت را بپذیریم و نتیجه این می شود که نسبت به عالم فاسق فتوا می دهیم به حرمت اکرام عالم فاسق طبق آن لاتکرم العالم، خوب در اینجا افرادی مثل آقای خوئی انقلابی شده اند بعضی ها غیر انقلابی شده اند، این یک بحث است، یک بحث این است که عامین من وجه در مورد اجتماع تعارض که کردند یک خطاب سومی آمد مورد اجتماع را خارج کرد از یکی از این دو عام، اینجا که ما اصلا مشکلی نداریم، اصلا معارض را برداشت، معارض در مورد اجتماع تعارض داشت خطاب سوم آمد مورد اجتماع را از یکی از این عامین من وجه بیرون آورد، مثل اکرم العالم لاتکرم الفاسق دلیلی آمد گفت یحرم اکرام العالم الفاسق، تمام شد رفت، دیگر در مورد اجتماع آن اکرم العالم از اعتبار افتاد دیگر صلاحیت معارضه ندارد، بعید می دانم کسی در اینجا بیاید انقلاب نسبت به این معنا را منکر بشود خیلی بعید است، وقتی حجیت اکرم العالم نسبت به عالم فاسق ساقط شد دیگر آن لاتکرم الفاسق معارض ندارد.

در انقلاب نسبت یک بحثی که محل نزاع است این است که شما می گوئید ما مثلا در همان لاتکرم العالم الفاسق اکرم العالم را تخصیص می زنیم می گوئیم اکرم العالم العادل، بعد این اکرم العالم العادل جمع عرفی پیدا کند بعد از تخصیص با آن لاتکرم العالم، این محل نزاع است، ما می گوئیم جمع عرفی پیدا نمی کند، بلکه آن اکرم العالم با آن لاتکرم هنوز هم با هم دشمن هستند و جمع عرفی ندارند، اما در عامین من وجهی که مورد اجتماع و مورد تعارض را یک خطاب سوم آمد از تحت آن مثلا اکرم العالم در آورد گفت لاتکرم العالم الفاسق، ما دنبال جمع عرفی نبودیم که بگوئیم این خطاب سوم جمع عرفی به ارمغان آورد برای ما، نخیر این خطاب سوم جمع عرفی نیاورد و نمی خواهیم حمع عرفی بیاورد، این خطاب سوم مشکل معارض لاتکرم الفاسق را حل کرد، ما اینجا دنبال نابود کردن معارض هستیم نه دنبال جمع عرفی، و لذا اینجا مشکلی نیست.

مطلب بخش دوم و سوم محقق عراقی ماند برای فردا، و الحمد لله رب العالمین.

1. لا یقال: نقض نشود که چون ذات صلاة فریضه است پس اخلال به سنت ها هم اخلال یه شؤون صلاة است یعنی اخلال به شؤون فریضه است، فانه یقال: خود شارع تقسیم کرد صلاة را به دو بخش گفت بخشی از صلاة سنت است بخشی از صلاظ فریضه است، اخلال به شؤون فریضه مبطل صلاة است و اخلال به شؤون سنت مبطل صلاة نیست. [↑](#footnote-ref-1)
2. - چون در قرائت که غیر از نقیصه چیز دیگری مطرح نیست، وخود روایت می گوید اخلال به قرائت مبطل نماز نیست. [↑](#footnote-ref-2)